**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 011– 28 /07/ 1400 حق الماره /وجود حق مالی دیگر به جز زکات /زکات**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره حق الماره بود. در جلسه گذشته چهار روایت از روایات حق الماره به ترتیب جامع الاحادیث مرور شد.

در این جلسه، استاد دام ظله ابتدا پرسشی را درباره اختصاص حق یوم الحصاد به مزرعه پاسخ می دهند. سپس درباره سند روایت دوم حق الماره که روایت مستطرفات سرائر از کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم بود، بحث می کنند. کتاب مسائل الرجال به واسطه ابن عیاش جوهری از احمد بن محمد بن یحیی العطار نقل شده که بنابر لزوم بررسی سندی طریق به کتب، بررسی وثاقت این دو راوی لازم است. در انتها نیز روایت ششم حق الماره که از کتاب جعفریات است را نقل می کنند.

## توضیح قرینیت حصاد بر اختصاص حق یوم الحصاد به محصولات زراعی

یکی از رفقا سوالی را از مباحث سابق سوال کرد که اشاره اجمالی به آن مفید است.

درباره آیه شریفه «و آتوا حقّه یوم حصاده» بیان کردیم که کلمه «حصاد» به معنای «درو» است و مجرّد ذکر اشیاء مختلفی قبل از آن، قرینه بر آن نیست که معنایی غیر از درو از حصاد اراده شده باشد.

مرحوم شیخ انصاری ذیل بحث «لا تنقض الیقین بالشک» که «نقض» را به موارد شک در مقتضی اختصاص می دهد، بیان می کند: در صورتی که فعل خاص باشد و متعلّق عام باشد، فعل خاص باعث اختصاص پیدا کردن متعلّق می شود نه آنکه اطلاق یا عمومیت متعلّق باعث تغییر فعل از معنای خودش شود. ایشان به «لا تضرب احدا» تمثیل می کند. ظهور «ضرب» در حرکتی است که موجب اَلَم و درد شود. بنابراین اختصاص به موجوداتی دارد که حسّ دارند و باعث اختصاص احد می‌شود اما نمی توان با توجه به عمومیت «احد»، معنای «ضرب» را تعمیم داد.[[1]](#footnote-1)

اصل این مطلب صحیح است البته در برخی از موارد به علت تناسب حکم و موضوع یا به نکاتی دیگر مانند اینکه فرد ظاهر متعلّق فردی است که با معنای خاص فعل تناسب ندارد، متعلّق مطلق قرینه بر عمومیت فعل می شود.

مثلا اگر گفته شود: «اذا نظرت الی شیء فسبّح الله» نمی توان به این علت که شیء مطلق است و شامل اشیائی می شود که قابل رؤیت یا قابل احساس یا قابل لمس هستند، از معنای «نظر» رفع ید کرد و آن را بر مطلق احساس کردن حمل نمود. بلکه «نظر» به معنای خصوص رؤیت است و باعث می شود مراد از «شیء» خاص باشد.

بله در برخی از موارد تناسبات حکم و موضوع اقتضا می کند که فعل تعمیم داده شود. مثلا در «رجل شک بین الثلاث و الاربع» تناسب حکم و موضوع و مستبعد بودن تفاوت حکم زن و مرد، باعث می شود که «رجل» از باب مثال فهمیده شود و باید در آن قائل به مجاز شد. چه به صورت مجاز در حذف مثلا «اذا شک رجل او مثله» یا مجاز در کلمه که از «رجل» انسان اراده شده است.

هر چند در فرازهای قبل از «و آتوا حقّه یوم حصاده»، جنات معروشات و غیر معروشات و نخل و رمان را بیان کرده است، اما بیان می کند: هنگام درو کردن محصول، حقّ آن را بدهید. ضمیر «حصاده» به تک تک موارد قبل بازگشت ندارد و به مجموع آنها بر می گردد. پس هر چند محصول (مرجع ضمیر هاء در حصاده)، مطلق است اما به علت اختصاص حصاد به درو کردن، حق یوم الحصاد به محصولاتی اختصاص پیدا می کند که درو کردنی است.

در این معنا کردن، هیچ نوع تأوّلی وجود ندارد و محصول در همان محصول به کار می رود چنانچه در مثال «اذا نظرت الی شیء فسبّح الله»، «شیء» در معنای خودش به کار رفته است. مرحوم شیخ بیان کرد: فعل قرینه بر اختصاص متعلّق عام می شود اما به نظر ما، متعلّق بر عمومیت خودش باقی است اما فعل خاصی که به متعلّق عام تعلّق گرفته، در غیر موارد معنای خاص فعل وجود ندارد. مثلا اگر به جای «لا تضرب احدا» تصریح شده و گفته شود: «لا تؤلم احدا» یا «حرکت درد آور درباره کسی انجام نده» در این مثال، هر چند در متعلّق صلاحیت پذیرش درد اخذ نشده اما به قرینه فعل، صلاحت پذیرش درد فهمیده می شود.

مرحوم حاج شیخ به تناسب بحث سیاق مطرح می کند: اختصاص جمله‌ی صله به شیء خاص مانند مسموعات و مرئیات در مثال «ما یُسمع و ما یُری»، باعث تغییر معنای اسم موصول نیست و «ما» در همه موارد به معنای «آن چیزی» است.

شبیه به این مطلب در بحث حاضر بیان می شود و اختصاص فعل به معنای خاص باعث تغییر معنای متعلّق نیست. به این صورت که اختصاص «حصاد» به درو کردن باعث نمی شود که محصول به سنبل و مانند آن اختصاص پیدا کند. بلکه گفته می شود «اذا حصدت المحصول فآت حقّه» بی آنکه معنای محصول خاص شود. مانند «اذا نظرت الی الشیء» که معنای خاص «نظر» باعث نمی شود شیء در اشیائی استعمال شده باشد که امکان رؤیت آنها وجود دارد. با این حال فعلی (حصاد) که به متعلّق (محصولات) نسبت داده شده است در برخی از موارد وجود دارد و در برخی از موارد موجود نیست.

باز تأکید می شود که ضمیر در «حصاده» به معنای عام محصول بازگشت می کند و به ثمر بر نمی گردد. زیرا ثمر به خصوص میوه اطلاق می شود و به محصول مزرعه، ثمر گفته نمی شود. به همین دلیل نمی توان گفت: «هنگام درو کردن میوه». اما اینکه «حصاد» به معنای درو کردن است باعث می شود که حق یوم الحصاد اختصاص به محصولاتی پیدا کند که قابل درو هستند و شامل میوه ها نیست.

## بررسی طریق به کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم

یکی از روایات حق الماره، روایت مستطرفات السرائر از کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم بود. بیان شد: این کتاب مربوط به عبد الله بن جعفر الحمیری است و ابن عیاش به توسط احمد بن محمد بن یحیی العطار کتاب او را روایت می کند. این بحث کلی وجود دارد که آیا روایتی که ابن ادریس از کتاب عبد الله بن جعفر حمیری اخذ کرده، نیازمند بحث سندی است؟ به این معنا که آیا نیازی به بررسی توثیق ابن عیاش و احمد بن محمد بن یحیی العطار هست در حالی که این دو یا تضعیف شدند یا توثیق صریح ندارند و اثبات وثاقت آنها نیازمند بحث است؟

ما به طور کلی، طرق به کتب را نیازمند بررسی سندی نمی دانیم. مطابق این مبنا، مطلب روشن است و گرنه باید دید آیا تضعیف ابن عیاش به نقل این کتاب نیز صراحت می کند؟

### بررسی وثاقت ابن عیاش جوهری

نجاشی در شرح حال ابن عیاش می نویسد:

رأيت هذا الشيخ و كان صديقا لي و لوالدي و سمعت منه شيئا كثيرا و رأيت شيوخنا يضعفونه فلم أرو عنه شيئا و تجنبته[[2]](#footnote-2)

در رجال شیخ طوسی نیز آمده است:

كان سمع الحديث و أكثر و اختل في آخر عمره‏[[3]](#footnote-3)

مرحوم آقای خویی در معجم الرجال در شرح حال ابن عیاش، بیان کرده که نجاشی در مواردی از ابن عیاش روایت کرده است مانند ترجمه بسطام بن الحسین در حالی که نجاشی بیان کرده بود از ابن عیاش روایت نمی کند. ایشان بیان کرده: شاید نقل از ابن عیاش به جهت فراموشی باشد.[[4]](#footnote-4)

مرحوم آقای خویی در ترجمه ابی المفضل الشبیانی محمد بن عبد الله که شبیه به این عبارت درباره او آمده، به نکته ای اشاره کرده که پاسخ ایشان درباره ابن عیاش است.[[5]](#footnote-5)

نجاشی در ترجمه ابی المفضل الشیبانی می نویسد:

رأيت هذا الشيخ و سمعت منه كثيرا ثم توقفت عن الرواية عنه إلا بواسطة بيني و بينه‏[[6]](#footnote-6)

آقای خویی می فرماید: مراد از این که روایت نمی کنم این است که روایت با لفظی که دالّ بر تحمّل مستقیم باشد مانند «حدّثنی»، «اخبرنی» و «سمعت» نقل نمی کنم اما با تعابیری مانند «قال» و «ذکر» که می تواند با واسطه باشد را انجام داده است. چنانچه نجاشی در نقل طریق ابی المفضّل با «قال» نقل کرده و بقیه طرق را با «حدّثنی» و «اخبرنی» نقل کرده است که همین نشانگر عنایت نجاشی به تعبیر است.

به نظر ما این پاسخ درباره این عیاش نیز جریان دارد و مراد از « فلم أرو عنه شيئا و تجنبته» این است که بدون واسطه از او نقل نمی کنم.

#### علت عدم نقل مستقیم نجاشی از ابن عیاش

سوال این است چرا مرحوم نجاشی از ابو المفضل شیبانی و ابن عیاش مستقیم نقل نمی کند در حالی که با واسطه نقل کردن را اشکال نمی کند؟

مرحوم حاج آقا شیخ بزرگ اینگونه استظهار کرده که ابوالمفضل شیبانی و حتی ابن عیاش، ابتدا سالم بودند و پس از آن مبتلا به اضطراب حدیثی شدند. نقل نجاشی با واسطه به این معناست که نجاشی با واسطه کسانی که دوره سلامت را درک کردند، نقل می کند. پس نقلیات نجاشی از ابو المفضل شیبانی و ابن عیاش معتبر است زیرا به واسطه کسانی نقل کرده که دوره استقامت آنها را درک کردند. ایشان بیان می کند: تنها تفاوت بین نقل مستقیم و نقل با واسطه می تواند همین تفاوت باشد و گرنه نقل مستقیم با واسطه تفاوت دیگری ندارند.

اما این بیان ناتمام است. بنای راویان در آن زمان، نقل کردن از افراد معتبر بوده و نقل مستقیم از افراد ضعیف، نقطه ضعف تلقّی می شده است چنانچه از نظر عقلایی نیز نقل از افراد ضعیف، نقطه ضعف است. نجاشی هر گاه با واسطه از ابی المفضّل نقل کرده یا با تعبیری که با نقل با واسطه نیز سازگار است، روایتی را از ابی المفضّل نقل کرده، مسئولیت صحت نقل را بر عهده واسطه قرار می دهد. این کار، نوعی پرهیز از دروغ عملی است زیرا نقل از راوی به معنای ثوقیق مروی عنه و معتمد بودن مروی عنه نزد راوی است اما هر گاه با واسطه روایتی نقل گردد از آن معتمد بودن مروی عنه در دیدگاه راوی که با واسطه نقل کرده، استفاده نمی شود و راوی تنها معتمد بودن نزد واسطه را نقل می کند. واسطه نیز یا به صورت صغروی مروی عنه را ضعیف نمی دانسته یا از نظر کبروی اشکالی را در نقل از ضعفا نمی دیده است. بر خلاف نجاشی که از نظر کبروی از ضعفا نقل نمی کند و از نظر صغروی، ضعف ابن عیاش و ابی المفضل الشیبانی را پذیرفته است.

شاهدی که بر خلاف سخن مرحوم حاج آقا شیخ بزرگ است این است که اگر نجاشی قصد رساندن این مطلب را دارد که من به توسط کسی که زمان استقامت ابی المفضل را درک کرده روایت می کنم، باید واسطه را ذکر کند. اما اگر واسطه را ذکر نکند و تنها از تعبیر «قال ابو المفضّل» استفاده کند که احتمال دارد نقل با واسطه باشد، چگونه می توان فهمید واسطه بین نجاشی و ابی المفضل، زمان استقامت ابی المفضل را درک کرده است؟ همچنین در کلام نجاشی « توقفت عن الرواية عنه إلا بواسطة بيني و بينه» هیچ شاهدی وجود ندارد که به معنای «بواسطه ادرک ایام استقامته» باشد.

اگر گفته شود تمام نقلیات اصحاب از ابن عیاش جوهری در زمان استقامت او بوده است، فبها و نعم المطلوب. اما اگر این مطلب را نپذیریم، در مواردی که اعتبار روایت متوقف بر ثقه بودن ابن عیاش جوهری است، اثبات صحت طریق مشکل است. البته به نظر ما طرق به کتب تشریفاتی هستند و نیازی به بررسی سندی طریق به کتب نیست. ابن عیاش در طریق کتاب عبد الله بن جعفر بن حمیری است و وثاقت او تأثیری در اعتبار روایت ندارد.

باید دقت داشت: هر چند تضعیفات رجالیون به نظر ما اعتبار ندارد اما اماره خاصی بر وثاقت ابن عیاش جوهری وجود ندارد.

در طریق به کتاب عبد الله بن جعفر حمیری، احمد بن محمد بن یحیی العطار نیز واقع است که با توجه به اکثار روایت بزرگانی مانند شیخ صدوق و حسین بن عبید الله الغضائری توثیق می شود.

سوال: نجاشی رفاقت خود با ابن عیاش جوهری را نقل کرده و بیان می کند: روایات زیادی را از او شنیدم اما چون اصحاب او را تضعیف کردند، از او روایت نقل نمی کنم. آیا نمی توان از این کلام برداشت کرد که در ایام رفاقت، نجاشی حال او را فهمیده و مشکلی را در ابن عیاش جوهری ندیده است و حتی به نظر نجاشی، ابن عیاش جوهری معتبر است اما به خاطر این که بین اصحاب متهم نشود از نقل روایت از ابن عیاش خودداری کرده است؟

پاسخ: بسیاری از تضعیفات بر مبنای متن شناختی است. هر چند خود نجاشی مستقیما چیزی را از ابن عیاش ندیده و روایات او را متن شناسی نکرده است اما به اصحاب اعتماد داشته است و به تضعیفی که بر اساس متن شناسی یا به صورت حسّی بوده، اعتماد کرده است. البته ما به تضعیفات اصحاب اعتماد نمی کنیم اما اماره روشنی بر وثاقت ابن عیاش وجود ندارد و روایات زیادی نیز ندارد که بتوان با توجه به آنها، وثاقت ابن عیاش را اثبات کرد.

تمام مواردی که نجاشی از ابن عیاش و ابی المفضّل الشیبانی نقل کرده بدون استثنا، با تعبیر «ذکر»، «قال» و مانند آن است. حتی از برخی از آنها استفاده می شود که نجاشی عنایت داشته از تعبیری که دالّ بر تحمّل مستقیم روایت از ابی المفضل الشیبانی استفاده نکند. مثلا چند طریق را به یک روایت نقل کرده و در تمام آنها از تعابیری مانند «حدّثنی» استفاده کرده است اما تنها در طریقی که به واسطه ابی المفضل است، با تعابیری مانند «قال» روایت را آورده است. بنده در مقاله التعلیقات الحسینیه علی الحواشی الحسنیه که در مجله کتاب شیعه منتشر شده، آدرس مواردی که از ابی المفضل الشیبانی و ابن عیاش جوهری نقل شده را آورده ام.

سوال: مطابق فرمایش شما که «قال» و «ذکر» برای نقل بی واسطه نیز استفاده می شود، هر جا این تعابیر به کار رفته باشد، احتمال ارسال وجود دارد؟

پاسخ: بله این مطلب صحیح است. بنده در مقاله نقش تعبیر واسطه در معجم رجالی که برای سمینار مرکز کامپیوتری نوشتم، به صورت مفصل درباره تعابیر مختلف واسطه بحث کردم که می توانید به آن مقاله رجوع کنید.

## روایت پنجم: روایت جعفریات

ما وصل الینا من اخبار علی بن جعفر ِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَمُرُّ عَلَى ثَمَرَةٍ فَيَأْكُلُ مِنْهَا قَالَ نَعَمْ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ تُسْتَرَ الْحِيطَانُ بِرَفْعِ بِنَائِهَا.[[7]](#footnote-7)

یک معنای حائط دیوار است و معنای دیگر آن باغی است که دیوار دارد. ظاهرا در این روایت مراد از حائط، خود باغ است و پیامبر صلی الله علیه و آله از بلند کردن دیوار باغ به حدی که شاخه های آن بیرون باغ نرود، نهی کرد. بدین منظور که مارّه بتواند از میوه های درخت استفاده کند. فرد ظاهری که در این روایت اراده شده، باغ میوه است زیرا علاوه بر آنکه ثمر ظهور در میوه دارد و شامل محصولات زراعی نمی شود، بیرون رفتن شاخته ها از روی دیوار نیز با درختان میوه سازگاری دارد.

البته این روایت از نظر سندی مشکل دارد. آیت الله والد به این بحث اشاره کردند که کتاب مسائل علی بن جعفر وجود داشته اما دلیلی وجود ندارد که نسخه موجود همان کتاب علی بن جعفر باشد. در سند این نسخه مجاهیل متعدّدی وارد شده اند:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ النَّضْرِ الْخُرَاسَانِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي جُمَادَى الْآخِرَةِ سَنَةَ إِحْدَى وَ ثَمَانِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ

هر چند علی بن حسن بن علی بن عمر در اسناد ما راوی از علی بن جعفر است اما سایر افراد مجهول هستند.

همچنین نقلیات موجود در این نسخه، با نقلیاتی که در سایر کتب از علی بن جعفر نقل می کنند، تنها در نیمی از آنها متحد است و در نیمی دیگر، اختصاصی است. به همین دلیل اثبات اعتبار آن مشکل است.

1. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج3، ص79. [↑](#footnote-ref-1)
2. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص86.](http://lib.eshia.ir/14028//86/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الفهرست، شیخ طوسی، ج، ص78.](http://lib.eshia.ir/14010//78/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج2، ص289.](http://lib.eshia.ir/14036/2/289/) أقول: قد روى عنه: في ترجمة الحسين بن بسطام، فلا بد من أن يكون ذلك غفلة عن التزامه بعدم الرواية عنه، و عن غيره من الضعفاء. [↑](#footnote-ref-4)
5. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج16، ص244.](http://lib.eshia.ir/14036/16/244/) [↑](#footnote-ref-5)
6. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص396.](http://lib.eshia.ir/14028//396/) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج18، ص226، أبواب بیع الثمار، باب8، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/18/226/) [↑](#footnote-ref-7)